

تحلیل گفتگوهای روایی در کتاب روضه الشهداء

زهرا حیاتی؛ عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

hayati.zahra@gmail.com

مهناز صفر بیات؛ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

m.safarbayat@gmail.com

چکیده

در نقد متون روایی اعم از داستان و گزارش‌های تاریخی داستان‌گونه، یکی از حوزه‌های مطالعه تحلیل گفتگوست. کارکردهای داستانی که با گفتگو محقق می‌شود هم در مطالعات سنتی هم در شیوه‌های جدید نقد مورد توجه قرار گرفته‌اند. با توجه به اینکه منش کلامی به گفتگوی دو طرف محدود نیست، تک‌گویی‌های داستان نیز معمولاً ذیل عنوان گفتگو طرح می‌شود. در این پژوهش با استناد به یافته‌های مطالعات سنتی بر اهداف گفتگو و توزیع کنش کلامی در دو شکل گفتگو و تک‌گویی تأکید شده است. متن مورد مطالعه کتاب **روضه الشهداء**، نخستین مقتل است که به زبان فارسی نوشته شده است. از آنجا که این کتاب بعدها مورد توجه نوحه‌سرایان و روضه‌خوانان قرار گرفته و هم ویژگی‌های ادبیات مکتوب در آن دیده می‌شود هم ظرفیت‌های روایت شفاهی، برای پژوهش انتخاب شد تا پایه تحلیلی کلان‌تری قرار گیرد که در آن می‌توان مقتل را به‌عنوان روایت کتبی / شفاهی از دید روایت‌پژوهی تحلیل کرد. پردازش گفت و گوهای پر شور و مهیج و بهره‌گیری از تک‌گویی‌های نمایشی، اصلی‌ترین عامل در کتاب **روضه الشهداء** در آوردن داستان به روایت است.

واژگان کلیدی: روضه الشهداء، گفتگو، روایت‌شناسی

مقدمه و پیشینه پژوهش

کتاب **روضه الشهداء** از معروف‌ترین نوشته‌های ملاحسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ق) است و به سبب آنکه نخستین مقتل به زبان فارسی است و بر جریان مقتل نویسی پس از خود تأثیر گذاشته در خور تأمل است. کاشفی مبتکر سبک قصه‌پردازی و پردازش پندگونه از وقایع تاریخی است. روایت‌گری کاشفی و عبارت‌پردازی هنرمندانه او باعث شد گزارش تاریخی مقتل به روایتی ادبی نزدیک شود که بعدها در محافل و مجالس، سرشت شفاهی و اجرایی نیز پذیرفت. او که درباره سنی یا شیعه بودنش بحث است شیفته اهل بیت علیهم السلام بود و برای جذب عوام، حوادث تاریخی و به ویژه حادثه عاشورا را با نثری دل‌پسند به داستان درآورد و در این میان، مطالب معتبر و غیرمعتبر و مستند و بدون سند را با هم درآمیخت. تازگی سبک، فارسی‌بودن و نیز انگیزه مؤلف برای خوانده‌شدن کتابش در مجالس عزا، موجب شد که کتاب کاشفی نه یک اثر تاریخی، بلکه یک اثر تبلیغی و حتی تخیلی شمرده شود. بی‌توجهی به این امر و قرائت و استنساخ چندین باره آن، تا آنجا که سخنرانان مجالس سوگواری امام حسین علیه السلام را «روضه‌خوان» نامیدند، زمینه ورود بسیاری از اطلاعات نادرست این کتاب را به فرهنگ عاشورا فراهم ساخت و در موارد متعددی «زبان حال» جانشین «زبان قال» حماسه‌سرایان کربلا گشت. مصحح و حاشیه‌نگار کتاب، علامه میرزا ابوالحسن شعرانی نیز در مقدمه‌اش بر کتاب به این موضوع اشاره کرده و پیش از شعرانی نیز میرزا عبدالله آفندی، همکار عالم و کتاب‌شناس علامه مجلسی، اکثر روایات این کتاب و بلکه همه آن را مأخوذ از کتب غیرمشهور و غیرقابل اعتماد دانسته است. علامه سید محسن امین عاملی نیز این سخن را

تأیید نموده است. محدث نوری برخی گزارش‌های کتاب را بدون پشتوانه تاریخی خوانده و شهید مطهری آن را پر از دروغ و تألیف و نشر این کتاب را مانع مراجعه به منابع اصلی و مطالعه تاریخ واقعی امام حسین علیه السلام دانسته است. شهید سید محمدعلی قاضی طباطبایی نیز مطالب آن را به جهت تعارض با مقاتل معتبر، بی‌ارزش و از درجه اعتبار ساقط می‌داند. (ری‌شهری، ۹۸: ۱۳۹۳-۹۹)

یکی از نکات قابل توجه درباره این مقتل تاریخ نگارش آن است. با توجه به آنچه کتاب «تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا علیه السلام» آمده است، قرن هشتم تا چهاردهم، مقطع دوم مقتل‌نویسی در تاریخ است که بیشتر نگارش‌ها با ضعف و سستی همراه است.

«سه قرن هشتم، نهم و دهم دوره افول مقتل‌نویسی و عاشورانگاری است و به جز موارد معدودی که گزارش شده، آثار مهمی در این سه قرن تدوین و نگارش نشده و اگر هم نگاشته شده باشد، افزون بر آنکه خود آن آثار موجود نیستند، نام و نشانه‌ای هم از آنها در نگاشته‌های بعدی ثبت نشده است. اوج مقتل‌نویسی در این دوره، مربوط به قرن چهاردهم است. البته روند تاریخی مقتل‌نویسی در قرن دوازدهم و سیزدهم یکسان بوده است» (گروهی از تاریخ‌پژوهان، ۱۳۹۳: ۱۰۵)

براین اساس یکی از پیش‌فرض‌های پژوهش این است که می‌توان جنبه‌های روایی را در این مقتل‌ها دنبال کرد و پس از جام طرحی کلان در این زمینه شگردهای روایی را که باعث شده مقتل‌نگاری تاریخی به نگارش ادبی و هنری تبدیل شود، فهرست کرد. این فرض درباره کتاب روضه الشهداء که درباره تفوق روایت ادبی آن بر گزارش تاریخی اتفاق نظر وجود دارد آزموده شد.

پژوهشی که به‌طور مشخص به جنبه‌های هنری کتاب روضه الشهداء توجه کرده، مقاله «کاشفی و نقد و بررسی روضه الشهداء» نوشته حکیمه دبیران و علمی‌تسنیمی است. این تحقیق یافته‌های محققان تاریخ مقتل‌نویسی را تأیید می‌کند که آنچه موجب رواج روضه الشهداء شده، نثر ادیبانه کاشفی، داستان‌پردازی و استفاده او از عناصر داستان است. وی در این کتاب به شیوه نثر سعدی در گلستان نظر دارد و می‌توان گفت که پرداختن به جنبه‌های ادبی و هنری، برای او بر وجهه تاریخی کتابش مقدم بوده است. در این مقاله عناصر داستانی به صورت کل مورد توجه بوده است و برای مواردی مانند صحنه پردازی، توصیف یا گفتگو، مصداق‌هایی از روضه الشهداء یافته و به‌عنوان شاهد ارائه شده‌اند. (دبیران و تسنیمی: ۱۳۸۷، مقدمه)

تمرکز تحقیق حاضر تنها بر گفتگوست و وقایع کربلا اصلی‌ترین روایت‌های مورد بررسی هستند. انتخاب این عنصر داستانی به علت غلبه شگرد گفتگوپردازی بر سایر شگردهای روایی در مقتل است.

بیان مسأله و ادبیات نظری

توجه به گفتگوهای داستانی از چند نگاه کلی قابل تأمل است؛ مانند رویکردهای سنتی و جدید در نقد ادبی؛ کارکردهای داستانی گفتگو در گفتمان‌های مختلف روایی؛ و حضور کنش‌های کلامی دیگر مانند تک‌گویی در کنار گفتگو.

گفتگوپردازی یکی از شگردهای روایی است که در بسیاری موارد کارکرد داستانی را محقق می‌کند. به همین سبب، تحلیل گفتگو به منتقد کمک می‌کند تا داستان را نقد کند و به خوانش جدیدی از آن بپردازد. در مطالعات سنتی اکثر پژوهشگران در تعریف گفت‌وگو به اختصار گراییده‌اند و برای مثال صحبتی را گفت‌وگو نامیده‌اند که میان دو شخص یا بیشتر یا آزادانه در ذهن شخصیت واحدی در اثر ادبی رد و بدل می‌شود. (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۳۲۳).

در شیوه‌های جدیدتر مطالعه روایت، کنش کلامی در کنار کنش غیر کلامی سازنده متن روایی است و تحلیل آن با کاربردشناسی زبان و گفتمان پیوند دارد: «هدف از بررسی داستان‌های گفتگو محور، افزون بر آزمودن ماهیت شناختی داستان، طرح این دو مسئله است که آیا اساساً بدون توسل به کاربردشناسی زبان و به‌ویژه تحلیل گفتگو

conversational analysis می‌توان به نقد یا خوانش چنین داستان‌هایی پرداخت؟ از سوی دیگر، آیا نویسنده می‌تواند با آشنایی زدایی از گفتگو و برجسته‌سازی ویژگی‌های آن‌ها در نظر خواننده، چستی گفتمان و کاربردشناسی زبان را دستمایه داستان کند؟ (صافی، ۱۳۸۸: ۱۹۷)

گفتگو در گفتمان‌های مختلف روایت، کارکردها و فنون متنوعی دارد. برای مثل در روایت‌های شفاهی مانند نمایش و فیلم، بر گفتار کوتاه تأکید می‌شود؛ چنانکه گفتارهای طولانی با زیبایی‌شناسی سینما در تضاد هستند و اختصاص مدت‌زمان محدود به ثانیه بر دقیقه ترجیح دارد. (مک‌کی، ۱۳۹۰: ۲۵۶) در مجموع به‌نظر می‌رسد ویژگی‌های قید شده برای گفتگوی نمایشی یا سینمایی را می‌توان به بسیاری از روایت‌های شفاهی ارائه کرد. فهرست مجمل این مؤلفه‌ها عبارت است از: ۱- برآوردن اهداف گفتگو؛ ۲- ترجیح ایجاز بر اطناب؛ ۳- ترجیح سادگی بر پیچیدگی؛ ۴- تأکید بر پویایی و پرهیز از ایستایی کلام؛ ۵- غلبه صراحت بر کنایه؛ ۶- استوار بودن بر کشمکش؛ ۷- همراه بودن با جنبه‌های دیداری؛ ۸- سازگاری شخصیت و موقعیت داستانی؛ ۹- برخورداری از ویژگی باورپذیری و واقع‌گرایی؛ ۱۰- برخورداری از ساختار تکاملی و رو به اوج. (حیاتی، ۱۳۸۴: ۲۸۱-۳۰۰)

ترکیبی از ویژگی‌های گفتگو در روایت‌های شفاهی و متون ادبی شگرد گفتگوپردازی روایت را بهتر آشکار می‌کند. برای مثال میرصادقی پس از ارائه تعاریف مختلف گفت‌وگو به بررسی ویژگی‌های گفت‌وگو در شاهکارهای ادبی می‌پردازد و شش ویژگی را برای آنها برمی‌شمارد:

۱. گفت‌وگو تنها به عنوان آرایش داستان به کار نمی‌آید، بلکه عمل داستانی را در جهت معینی پیش می‌برد.
۲. گفت‌وگو با ذهنیت شخصیت‌های داستان هماهنگی و همخوانی دارد و با علاقه‌های شخصی آنها در تضاد نیست.
۳. گفت‌وگو احساس طبیعی و واقعی بودن را به خواننده می‌دهد، بی آنکه در واقع طبیعی و واقعی باشد؛ زیرا ادبیات داستانی همان‌طور... حقیقت‌مانند است، خود حقیقت نیست... گفت‌وگوی شخصیت‌های داستان باید به نحوی باشد که ممکن است میان آنها صورت بگیرد، نه برای آنکه صرفاً از طریق آن، اطلاعاتی به خواننده داده شود، مگر آنکه در ارائه این نحوه گفت‌وگو قصدی در میان باشد.
۴. گفت‌وگو صحبت‌های رد و بدل شده میان شخصیت‌ها را ارائه می‌کند، تا فعل و انفعال افکار و ویژگی‌های درونی و خلقی افراد را نشان دهد.

۵. واژه، وزن و آهنگ، درازی و کوتاهی جمله‌ها، با گویندگان مختلف آنها ارتباط نزدیک و مستقیمی دارد.
۶. بعضی از نویسندگان گفت‌وگو را برای سبک‌بار کردن تأثیر قطعه‌هایی که جدی یا توضیحی و تفسیری هستند، به کار می‌برند (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۳۲۸-۳۳۰).

به همین طریق، بلکر در شرح عناصر فیلمنامه نویسی از این گزاره‌ها استفاده می‌کند: گفتگو آشکار کننده شخصیت است؛ گفتگو پیرنگ را پیش می‌برد؛ گفتگو برای معرفی حوادث گذشته و انگیزه‌های مؤثر در سیر داستان ضروری است؛ عواطف در گفتگوها بیان می‌شوند؛ و مانند آن. (بلکر، ۱۳۸۸: ۴۵)

یکی از مصداق‌های کنش کلامی «تک‌گویی» است تنها در ذهن گوینده و یا میان گوینده و مخاطب ساکت یا غایب اتفاق می‌افتد. نوع نخست از تک‌گویی «تک‌گویی درونی» و نوع دوم «تک‌گویی نمایشی» خواننده می‌شود: «گاهی تک‌گویی مخاطب دارد، کسی حرف می‌زند و مخاطب او در داستان ساکت است و خواننده غیرمستقیم به وجود مخاطب داستان پی می‌برد. به این شیوه روایت تک‌گویی نمایشی می‌گویند، زیرا درست مثل صحبت‌های تک‌نفره در صحنه تئاتر است؛ با این تفاوت که در صحنه تئاتر هنرپیشه برای تماشای حرف می‌زند و از طریق واکنش‌های اوست که خواننده متوجه خصوصیت و وضع و حال مخاطب او می‌شود، صحبتش، به ظاهر مثل صحبت‌های واقعی، بی‌اختیار و گاهی بی‌نظم و ترتیب است». (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۴۸۰)

البته مک‌کی معتقد است تک‌گویی در گفتمان سینمایی کارآیی مناسبی ندارد؛ زیرا «در زندگی عادی چیزی به نام تک‌گویی monologue وجود ندارد. زندگی یعنی گفتگو، کنش و واکنش». (مک‌کی، ۱۳۹۰: ۲۵۷)

سیاق گفت‌وگو یکی از دیگر مؤلفه‌هایی است که میرصادقی در بررسی گفت‌وگوها بدان می‌پردازد. این مؤلفه در تعیین جایگاه گفت‌وگو در داستان بسیار مؤثر است. در واقع سیاق گفت‌وگو در داستان‌هایی که جنبه‌های اخلاقی، مذهبی، اجتماعی و ایدئولوژیک آنها بر جنبه‌های داستانی آنها غلبه دارد، به صورتی خاص درمی‌آید: «در گروهی از داستان‌ها گفت‌وگوها بیشتر توجه به اندیشه شخصیت‌ها دارد تا طبیعت و سیاق گفت‌وگو. در این داستان‌ها صحبت‌ها بیشتر روشنفکرانه و خردمندانه است و اغلب ضرباهنگ واژه‌ها جنبه شاعرانه و ادبی دارد، تا طبیعی و گفتاری». (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۴۷۳)

با دقت در گفت‌وگوهای روضه الشهداء درمی‌یابیم که بیشتر این ویژگی‌ها در آنها یافته می‌شود. اگرچه زبان گفت‌وگوها (از نظر واژگان و دستور) در میان تمامی شخصیت‌های داستان تقریباً یکسان است، تفاوت عقاید، حالات روحی، ویژگی‌های اخلاقی و مانند آن در سخنان گویندگان مختلف آشکار است. همچنین کاشفی از افزایش و کاهش طول گفتارها در موقعیت‌های مختلف، نیز اختصاص دادن حجم گفتار به شخصیت‌های متفاوت - متناسب با جایگاه هر یک و نگاه خود نسبت به آنان - به خوبی بهره می‌برد. تک‌گویی‌های نمایشی یکی از عناصر پربسامد و پرتأثیر در کار کاشفی به شمار می‌روند. کاشفی از گفت‌وگوها در جهت نمایش عقاید شخصیت‌های داستان بهره می‌برد، و جنبه ادبی گفت‌وگوها در نوشته او گاه تا حد استفاده از سجع‌ها و صنایع ادبی و نقل اشعار پیش می‌رود.

بررسی گفتگوها در متن روضه الشهداء

وقایعی که در روایت آن‌ها گفتگویی نیامده، عبارت‌اند از: شهادت سعدبن حنظله تمیمی؛ شهادت عمروبن عبدالله مدحجی؛ شهادت حمادبن انس؛ شهادت وقاص بن مالک؛ شهادت شریح بن عبدالله؛ شهادت چند تن دیگر از یاران امامع؛ شهادت عمروبن مطاع؛ شهادت دو تن از یاران؛ شهادت حجاج بن مسروق جعفی؛ شهادت سعدبن عبدالله الحنفی؛ شهادت جناده بن حارث و عمروبن جناده؛ و شهادت مره بن ابی مره. سایر روایات کتاب که به واقعه کربلا مربوط است، بیشتر براساس گفتگو پردازش شده‌اند و به ترتیب در ذیل آمده‌اند.

* شهادت مسلم بن عقیل

کاربرد عنصر گفت‌وگو در این داستان، غالباً نمایانند تقابل حق و باطل است و به همین سبب، گفت‌وگوها معمولاً میان قهرمانان و ضدقهرمانان داستان شکل می‌گیرد.

[ابن زیاد] گفت: ای هانی، جان خود را دوست می‌داری یا جان مسلم عقیل را؟ هانی گفت: هزار جان من فدای مسلم باد، ای پسر زیاد تو امیری و صاحب اختیاری، مسلم را طلب کن تا بیایی، از من طلب می‌کنی؟ گفت: من مسلم را جستم و در خانه تو نیافتم، اکنون به خدای، که او را از پهلوی تو بیرون کشم یا خود را فدای وی کنی. (۴۳۲-۴۳۳)

راوی بیشترین زمان را در اختیار قهرمانان خود می‌نهد تا بتوانند حقانیت خود را تبیین کنند؛ از این روی گاه تک‌گویی‌های نمایشی بلندی در داستان به چشم می‌خورد. برجسته‌ترین این تک‌گویی‌ها در زمان اوج داستان، یعنی شهادت مسلم، و از سوی مسلم ایراد می‌شود:

[مسلم می‌گفت]: بارخدا، حکم کن میان ما و میان قوم ما به راستی که مرا بخوانند و چون بیامدم فرو گذاشتند و ما به راستی سخن گفتیم و ایشان ما را دروغگوی پنداشتند. پس چون به بالای بام رسید، روی به جانب مکه آورد و گفت: «السلام علیک یابن رسول الله» آیا از حال مسلم عقیل هیچ خبر داری؟ و بی‌تی چند ادا فرمود که ترجمه‌اش به فارسی این است: [پنج بیت آورده است]. (۴۴۶)

* شهادت فرزندان مسلم

در این واقعه، کمیت گفت‌وگوها بسیار چشمگیر است و علاوه بر نمایانند تقابل حق و باطل، دو کاربرد دیگر نیز

یافته است:

۱. نمایاندن مظلومیت فرزندان مسلم، از طریق تک‌گویی‌های آنان (این دو شخصیت در برابر دیگران یک تن به شمار می‌آیند و تک‌گویی از جانب هردوی آنان نقل می‌شود):

ایشان می‌گریستند و می‌گفتند: ای پیر، بر یتیمی و غریبی ما رحم کن و بر بی‌کسی و درماندگی ما ببخشا: سنگ را دل خون شود از ناله‌های زار ما/ این دل فولاد تو، یک ذره سوهان‌گیر نیست (۴۵۹)

۲. ایجاد صحنه‌های حماسی، در میان قهرمانان (که در موضع ضعف هستند) و ضدقهرمانان (که در موضع قدرت قرار دارند) گفت‌وگوهایی صورت می‌گیرد:

[این زیاد] مشکور را طلبید و گفت: با پسران مسلم چه کردی؟ گفت: ایشان را برای رضای خدا آزاد کردم و خانه دین خود را بدین عمل ستوده و کردار پسندیده آباد کردم. این زیاد گفت: از من نترسیدی؟ گفت: هر که از خدای بترسد از غیر او نترسد. گفت: چه تو را بر این داشت؟ مشکور گفت: ای ستمکار نابکار پدر بزرگوار ایشان را به ستم کشتی، چه تفریب داشت آن دو کودک نارسیده بی‌گناه را که داغ یتیمی بر جگر داشتند، به محنت بند و زندان مبتلا ساختن. (۴۵۴)

و گاه تک‌گویی‌هایی ترتیب داده می‌شود، که برجسته‌ترین نمونه آن تک‌گویی‌های مشکور (زندان‌بان) هنگام شلاق خوردن است، که در فاصله میان هر دو شلاق نقل می‌شود:

تازیانه اول که زد، مشکور گفت: بسم الله الرحمن الرحیم و چون دوم بزد، گفت: خدایا صبر ده. چون سیم بزد گفت: خدایا بیامرز. چون چهارم فرود آورد، گفت: خدایا، مرا برای محبت فرزندان رسول تو می‌کشند. چون پنجم تازیانه بزد، گفت: الهی، مرا به رسول و اهل بیت‌اش در رسان. (۴۵۴)

* خروج امام حسین از مدینه و رسیدن ایشان به کربلا

در این واقعه گفت‌وگوها جنبه برانگیزانندگی دارند و استفاده از شعر در آن‌ها افزایش یافته است. گفته‌های قهرمان (امام حسین) در گفت‌وگوها معمولاً موجز و قصارگونه است و بیشترین فرصت به طرف گفت‌وگو داده می‌شود تا به تجلیل از شخصیت ایشان و برانگیختن خواننده با استفاده از اشعار بپردازد:

حسین فرمود که ای دوستان، مرا از خویشان و خویشان را از من گزیر نیست، اما شما را اجازتست، عنان بگردانید و حالا که مجال است به هر طرف که خواهید متوجه شوید. آن وفاداران حق‌گزار و هواخواهان اهل بیت سید مختار - علیه صلوات الملك الجبار - به یک بار زبان اخلاص برگشوده و اظهار صدق نیت و صفای طوینت نموده، گفتند: یابن رسول الله، هزار جان ما فدای خاک پای تو باد که تو سپهر ولایت را ماهی و مسند امامت را پادشاهی. هر که امروز روی از تو بگرداند فردا به کدام دیده در روی تو نگریستن تواند:

ای قبله هر که مقبل آمد رویت

امروز کسی کز تو بگرداند روی

روی همه مقبلان عالم سویت

فردا به کدام دیده بیند رویت؟

یابن رسول الله، ما به چه حجت دست اعتصام از دامن ولای تو بازداریم و از ملک خدمت و ملازمت تو که سبب پادشاهی جاوید است، روی به کدام مملکت آریم؟ [...] (ص ۴۸۵)

تک‌گویی‌هایی نمایشی نسبتاً پرکاربردند و به صورت کلی، گوینده با تفصیل گفت‌وگوها، و استفاده از عبارات ادبی و اشعار در آنها، سعی در گذاشتن بیشترین تأثیر بر مخاطب را داشته است:

علی اکبر بر پای خاست و گفت: ای پدر، ما برحقیم و باحقیم و حق با ما است. پی گفت: باکی نبود، اگر ما به مرگ رسیم یا مرگ به ما رسد؛ چه یقین می‌دانم که لباس حیات، مستعار است و اساس عمر به غایت ناپایدار. هلاک جمله

ابنای عالم بشریت «کلّ شیء هالک...» مقرر است و مسافران منازل بادیه دنیا را بر ممر «اینما تکونوا یدرکم الموت» راه‌گذر.

که ریخت تخم امانی به کشتزار جهان

کدام دوحه اقبال سر کشید به چرخ

که برق حادثه آتش به خرمنش نفکند؟

که صرصر اجلس عاقبت ز بیخ نکند؟

ای پدر، ما گلشن فنا را به نفحات ریاحین «والدار الآخرة خیر» آراسته می‌بینیم و گلزار شهادت را به شقایق حقایق (و یرزقون فرحین) مزین و منور می‌یابیم... [۴۸۴]

* فرستادن رسول به کوفه و آماده شدن کاروان امام و لشکریان ابن‌زیاد برای نبرد بسامد تک‌گویی‌های نمایشی در این واقعه بسیار چشمگیر است. علاوه بر سه تک‌گویی طولانی از سوی امام، دیگر شخصیت‌های داستان (یاران امام حسین، نه دشمنان) نیز چند تک‌گویی ادا می‌کنند:

پس [قیس اعرابی] گفت: ای قوم، بدانید که من رسول امیرالمؤمنین حسینم و مرا فرستاده تا این ولایت به وی دهید که وی از یزید سزاوارتر است به خلافت، زیرا که فرزند رسول خداست - صلوات الله و سلامه علیه - پس سازید و یاری وی کنید که در کربلا اندک مردمی فرود آمده و لشکر مخالف بسیار است. خوشا حال صاحب دولتی که از هجوم بلا اندیشه نکرده، روی به بیابان کربلا آرد... (۴۹۳)

ای اهل عراق، سوگند بر شما می‌دهم که می‌دانید که من نبیره مصطفی‌ام و سبط رسول خدایم و جگرگوشه فاطمه زهرایم و قره‌العین علی مرتضی‌ام. برادرم حسن مجتبی است. عمم جعفر طیار در هوای فضای جنات العلاست. عمم پدرم، حمزه سیدالشهداست و می‌بینید که این عمامه رسول خداست که بر سر دارم و این دراعه مبارک اوست که در بر دارم و این شمشیر آن حضرت است که حمایل کرده‌ام و این اسب خاصه اوست که به زیر ران درآورده‌ام... به چه وجه خون مرا حلال می‌دارید و آبی که بر دد و دام و یهود و نصاری حلال است، از من باز می‌گیرید؟ (۵۱۳)

در گفت‌وگوهای این بخش، لحن امام و یاران ایشان، تند و برنده و نماینده اطمینان و حقانیت آنان است؛ در مقابل، لحن دشمنان، به‌ویژه عمر بن سعد، آرام و مستأصل، و نشانه تردید آنان در تصمیم خود است. کاربرد اشعار در میان گفت‌وگوها کماکان پر بسامد است:

[امام] گفت: ویحک ای عمر، از خداوندی که بازگشت همه بدوست نترسی که با من در مقام مقابله و مقاتله آیی؟ و تو می‌دانی که من پسر کیستم، از این اندیشه ناصواب درگذر و به زخارف دنیای غدار که با هیچ کس پایدار نیست، مغرور مشو:

گنج بقا نیست درین خاکدان

آنچه درین مائده خرگهیست

مغز وفا نیست درین استخوان

کاسه آلوده و دست تهیست

... عمر سعد گفت: یا ابا عبدالله، هرچه گفתי حق و صدق است، اما می‌ترسم که اگر به خدمت تو درآیم، منازل مرا در کوفه خراب کنند. (۴۹۹)

* شهادت حربن یزید و برادر و پسر و غلامش در این بخش، گفت‌وگوها سه نقش اساسی دارند:

۱. گفت‌وگوی قهرمانان با ضدقهرمانان، در قالبی رجزگونه، که موجب پیروزی قهرمان در زبان‌آوری و حقانیت کلام می‌شود:

صفوان... گفت: ای حرّ، تو مردی عاقل و پردلی و از مبارزان کاملی. روا باشد که از یزید برگردی و روی به حسین کنی؟ حرّ گفت: ای صفوان، از خردمندی و فرزاندگی تو این سخت عجب است. تو یزید را نمی‌دانی؟ او ناپاک و فاسق است و حسین پاکزاده و پاکیزه. تزویج مادرش در بهشت بوده، جبرئیل گهواره او جنبانیده، پیغمبر او را ریحان بوستان خود خوانده:

وصفش از شرح و بیان بالاترست

هرچه من گویم از آن والاترست

صفوان گفت: من این همه می‌دانم و زیاده از این هم می‌شناسم، اما دولت و مال و جاه با یزید است، و ما مردم سپاهی‌ایم، ما را یراق و مرتبه و منصب می‌باید، تقوی و طهارت و علم و فضیلت به چه کار می‌آید؟ حرّ گفت: ای خاکسار، حق را می‌دانی و می‌پوشی و شربت شیرین‌نمای جان‌ربای غرور دنیا را می‌نوشی: فردات کند خمار کاکنون مستی! (۵۱۹-۵۲۰)

۲. گفت‌وگوی قهرمانان با امام حسین، که مقطع نبردها و گریزی از جنگ به تبیین عقاید و احساسات است، و زمینه‌ای ساکن ایجاد می‌کند تا جنب‌وجوش مبارزه در خلال آن بیشتر به چشم بیاید:

پس [حرّ] روی به جانب حسین آورد و گفت: یابن رسول الله، مرا بحل کردی و از من خشنود شدی؟ حسین گفت: «نعم، انت حرّ کما سمتک امک». آری من از تو خشنودم و تو آزادی، چنانچه مادرت تو را نام نهاده؛ یعنی فردا از آتش دوزخ آزاد خواهی بود. حرّ این بشارت شنوده با نشاطی تمام روی به میدان نهاد... (۵۲۰)

ج. تک‌گویی نمایشی امام، که پایان‌بندی واقعه با تأکید دوباره بر حقانیت قهرمان داستان (امام) و تأثیر تقدیر در شکل‌گیری تراژدی است:

ای اهل کوفه و شام، من ابتدا به حرب شما نکردم و شما اول تیر در روی من انداختید و من هنوز بر حضور محاربه شما نیستم و حالا از لشکر من، هنوز کسی کشته نگشته و حر و برادر و پسر و غلام وی از مردم شما بودند که علم نصرت من برافراختند و جان عزیز خود را در هواداری فدا ساختند و من باری دیگر بر شما حجّت می‌گیرم تا فردای قیامت شما را بر من حجّتی لازم نشود. ای گروه مردمان، بیایید و با من یکی از سه کار کنید؛ اول آن که راه دهید مرا تا نزدیک یزید روم و با او مناظره کنم، اگر بی‌مکابره حق به دست او باشد و دانم که چنان است بر او بیعت کنم و اگر نه او داند و من [...] (۵۲۴-۵۲۵)

* شهادت زهیربن حسان الاسدی

گفت‌وگوها دو نقش را بر عهده دارند:

۱. گفت‌وگوی قهرمان با ضدقهرمانان، که مقطع نبردها و گریزی از جنگ به تبیین عقاید است، و زمینه‌ای ساکن ایجاد می‌کند تا جنب‌وجوش مبارزه در خلال آن بیشتر به چشم بیاید:

زهیر گفت: یابن الاحجار، نزدیک‌تر آی و با من بگرد. حجر گفت: من نه به محاربت آمده به نصیحت آمده‌ام ای زهیر، تو با این همه شجاعت و پردلی و توانایی چرا پیش پسر زیاد نیایی تا تو را از مال دنیا غنی گرداند؟ آخر می‌دانی که حسین را زیادت مال و منالی و اختیاری و اقتداری نیست. همت بلند اقتضای آن می‌کند که با اهل دولت پیوند کنی. زهیر گفت: ای ملعون، دولت از حسین باید طلبید که همای میمون‌فال اوج ولایت است و مرا علو همت بر خدمت او می‌دارد که می‌دانم که ابن‌زیاد نابکار و آن کسان که زمام اختیار به دست او باز داده، همه بی‌دولتان و دون‌همتان‌اند. (۵۲۹)

۲. مضمون و ساختار تمامی گفت‌وگوها یکسان و در جهت بیان وفاداری و حق‌طلبی قهرمان است: ضدقهرمان - به ابن‌زیاد بپیوندد؛ قهرمان - ستایش حسین و ذم دشمنان او:
 نصرین کعب نخعی... در برابر زهیر آمد و گفت: ای شجاع عرب، از نعمت خود جدا ماندی و بنی‌عمّان خود را دست‌بداشتی، بیا تا تو را پیش امیر جلیل، یعنی پسر زیاد برم تا از خارستان عنا و کلفت، به گلزار راحت و بهجت رسی. زهیر گفت: ای لعین، در خدمت آل زیاد خارهای بدعت در دامن دین می‌آویزد و در گلستان خدمت حسین هر زمان نهال معرفتی از کنار جویبار حقیقت برمی‌خیزد و من اکنون از روضه محبت آن حضرت گل‌های مراد چیده‌ام و از خار آزار دشمن نابکار، هیچ اندیشه ندارم. (۵۲۷)

* شهادت عبدالله بن عمیر کلبی

در این واقعه، تنها یک گفت‌وگوی کوتاه اتفاق می‌افتد که نویسنده در همان فرصت کوتاه هم زمانی برای یک تک‌گویی نمایشی در اختیار قهرمان قرار می‌دهد تا به کوچک‌داشت ضدقهرمانان پردازد:
 عبدالله گفت: ای غلامان ناکس، کار شما بدان رسید و مهم شما بدان انجامیده که سردار لشکر و مبارزان دلاور طلبید؟ پیداست که کفو شما بنده‌ای باید مانند شما و اگر ضرورت تشنگی نباشد، ما آزادان را با شما حرب کردن عار است. (همان)

* شهادت بریر بن خضیر همدانی

در این واقعه کوتاه، دو گفت‌وگو وجود دارد:
 ۱. تک‌گویی نمایشی بریر، که در واقع رجزی است که در میدان مبارزه می‌خواند، و برای تأثیرگذاری بیشتر به صورت منظوم یاد شده است:
 من بریر مکی پرهیزم
 بنده‌آلم و بر خارجیان
 دست در دامن آنها دوزم
 منم آن کس که به مردی سمرم
 نیک می‌دان که ز هر بد بترم
 پرده بر دشمن اینها بدرم

۲. گفت‌وگوی بریر با یزید پیش از مباحله آن دو، که حقانیت بریر را یادآوری می‌کند:
 [یزید بن معقل] گفت: ای بریر، گمان من به تو آن است که از جمله گمراهانی. بریر گفت: بیا تا مباحله کنیم و از خدای درخواست کنیم که هر که مبطلی باشد، بر دست محق، مقتول گردد. (۵۳۴)

* شهادت وهب بن عبدالله کلبی

در این واقعه حجم گفت‌وگوها بسیار چشمگیر است و بخش اعظم روایت را تشکیل می‌دهند. در واقع سخنان هر یک از طرف‌های گفت‌وگو خود تبدیل به نوعی تک‌گویی نمایشی می‌شود:
 [مادر وهب] پیش وی آمد و گفت: ای فرزند دل‌بند و ای جوان ارجمند، ای نور دیده‌ رمدیده و ای سرور سینه محنت‌کشیده. ای پرتو چراغ جان و ای نوباوه باغ روح و روان، مرا با تو محبتی است که نتوانم یک ساعت بی تو نشینم و به صحبت تو الفتی دارم که طاقت آنم نیست که یک دم تو را نبینم. (۵۳۵)

این گفت‌وگوها که با نقل اشعار تأثیرگذارتر شده‌اند، همگی در خدمت اظهار محبت و اخلاص و هب، مادر و عروس او نسبت به امامع هستند:

[...] اما تأملی کن که جگرگوشه مصطفی درین دشت کربلا و صحرای پر بلا با جفای جمع بی‌وفا در مانده. می‌خواهم که از خون خود، شربتی دهی تا شیری که از پستان من خورده بر تو حلال گردد و تمنای آن دارم که نقد جان، بر طبق اخلاص نهاده، پیش حسین کشی تا فردای قیامت از تو راضی باشم. جان مادر برو و پیش آن سرور، جان فدا کن و چون مردان راه خدا ترک هوس و هوا کن:

سر کویش هوس داری، هوا را پشت پایی زن
درین اندیشه یک رو شو و عالم را قفایی زن
طریق عشق می‌جویی، خرد را الوداعی کن
بساط قرب می‌جویی، بلا را (۵۳۶) مرحبایی زن

* شهادت عمرو بن خالد ازدی و پسرش خالد بن عمرو

در این واقعه گفت‌وگویی رخ نمی‌دهد، اما رجز عمرو بن خالد، که به صورت منظوم نقل شده است، خود نوعی تک‌گویی نمایشی است:

ای نفس عزیز ترک جان کن
از بهر شهود عرض اکبر
وز شعله تیغ آسمان‌گون
ترتیب بهشت جاودان کن
خود را به شهادت امتحان کن
اطراف زمین چو ارغوان کن... (۵۴۲)

* شهادت مسلم بن عوسجه اسدی

گفت‌وگو میان قهرمانان داستان بسیار مفصل نقل شده و با چاشنی شعر همراه است. این گفت‌وگوها غالباً خود به تک‌گویی‌های نمایشی تبدیل می‌شوند، تا فرصت اثبات حقانیت و تأثیرگذاری بر خواننده را در اختیار قهرمانان قرار دهند:

حسین فرمود که ای مسلم، طایفه‌ای از یاران ما را اجل دریافت و جمعی که زنده‌اند، انتظار آن می‌برند. غم مخور و اندوه مدار که ما نیز دم‌به‌دم به تو همراه خواهیم شد و همراه یکدیگر به نزدیک نبی و ولی خواهیم رفت [...] پس حبیب فرمود ای مسلم، اگر من می‌دانستم که بعد از تو زنده می‌مانم، التماس وصیتی می‌کردم، اما یقین دارم که همین لحظه به تو خواهم پیوست و رخت زندگانی از این خرابه فانی برخواهم بست. (۵۴۵-۵۴۶)

در مقابل، گفت‌وگوی میان شیث بن ربیع و دیگر سپاهیان ابن‌سعد، بسیار مختصر نقل شده و راوی خود پس از آن به اظهار نظر درباره آن گفت‌وگو می‌پردازد:

بعضی از لشکر عمر سعد آواز برآوردند که ابن‌عوسجه را کشتیم. شیث بن ربیع زبان به دشنام ایشان گشاده، گفت: به کشتن شخصی اظهار شادمانی می‌کنید که در غزای آذربایجان، پیش از آن که صفوف مؤمن و کافر به هم رسد، چندین مشرک را به قتل آورده بود؟ عجب حالتی که شیث آن قوم را از شاد شدن به قتل مسلم منع می‌نمود و خود به قتل سبط ستوده رسول و پسر پسندیده بتول شادمان و مبهتج بود. (۵۴۷)

* شهادت پسر مسلم بن عوسجه

از گفت‌وگو در این واقعه برای ایجاد کشش استفاده شده است و در واقع تنها نقطه قابل توجه روایت همین گفت‌وگوهاست:

حسین گفت که ای جوان، بازگرد که پدرت کشته شد و اگر تو نیز به قتل رسی مادر ضایع ماند. پسر خواست که برگردد و مادرش فریادکنان گفت: ای پسر، اگر از این حرب برگردی، هرگز از تو خشنود نشوم. (۵۴۷)

* شهادت هلال بن نافع بجلی

گفت‌وگوهای این واقعه با وقایع پیشین متفاوت است: همسر هلال از او التماس می‌کند که به میدان نرود؛ هلال همسر خود را شماتت می‌کند:

عروس دست به دامنش زد که به میدان مرو، مبادا هلاک شوی. هلال گفت: ای نادان، از بر من دور شو! چرا من از دیگران کمتر باشم؟ مگر کمر خدمت حسین به گزاف بر میان جان بسته‌ام و از روی دعوی بی‌معنی به خدمت حضرتش پیوسته؟ حالا دل از عالم برداشته و علم یک جهتی و هواداری برافراشته [...] (۵۴۷-۵۴۸)

امامع هلال را از رفتن به میدان باز می‌دارد؛ هلال بر تصمیم خود باقی می‌ماند و به میدان می‌رود:

[حسین] گفت: ای برادر، دل عیال به حال تو نگران است، نخواهم که در جوانی به فراق یکدیگر مبتلا گردید. هلال گفت: یابن رسول الله، اگر تو را در محنت بگذارم و روی به عشق‌بازی و عشرت‌سازی آرم، فردای قیامت به جدت چه جواب گویم و عذر این حال چگونه بخواهم؟ (۵۴۸)

بر خلاف دیگر وقایع، که گفت‌وگوی یاران امامع در تأیید یکدیگر بود، در اینجا نوعی تقابل در گفت‌وگوها دیده می‌شود، که احتمالاً به قصد نمایاندن جنگاوری و وفاداری هلال ایجاد شده است.

* شهادت مالک بن انس بن مالک

مالک در این واقعه به تک‌گویی نمایشی می‌پردازد:

ای عمر، اگر سعد وقاص بدانستی که از تو روزی این حرکات صادر خواهد شد، به دست خویش سرت بازبریدی و عالم را از ننگ وجود ناپاکت بازخریدی. (۵۵۰)

* شهادت قیس بن منبّه

رجز قیس، که به صورت منظوم نقل شده است، نوعی تک‌گویی نمایشی است:

من قیس منبّه‌ام که در جنگ

گر رستم زال زنده گردد

در دوستی حسین و آتش

کیوان نرسد ز دارد و گیرم

گردد به خم کمند اسیرم

باکی نبود اگر بمیرم... (همان)

* شهادت هاشم بن عتبّه

در این واقعه هاشم بن عتبّه چندین بار به تک‌گویی نمایشی می‌پردازد:

۱. در دو مورد ابن‌سعد را مورد خطاب قرار می‌دهد و در هر دو بار به نسب او اشاره می‌کند، نتیجه هر دوی این

تک‌گویی‌ها پشیمانی و حسرت ابن‌سعد است:

روی به سپاه مخالف آورده نعره زد که ای لشکر کوفه و شام و ای بی‌رحمان خون‌آشام، هر که مرا داند خود داند و هر که نداند، بداند منم هاشم بن عتبۀ و قاص، برادرزاده سعد و قاصم و پسرعمّ عمر سعد بی‌اخلاصم. پس روی به لشکر حسین نهاده گفت: السلام علیک یا بن رسول الله! اگر پسرعمّم، عمر سعد با دشمنان یار است، دل من دوستان شما را هوادار است و در دوستی شما به غایت وفادار است. (۵۵۲)

۲. در جریان گفت‌وگو با سمعان نیز سخنان هاشم تبدیل به تک‌گویی نمایشی می‌شود، تا حقانیت او را ثابت کند: [سمعان] نعره بر هاشم زد که ای بزرگ‌زاده عرب، پسرعمّ تو را از پسر زیاد چه رسیده، حالا ملک ری و طبرستان نامزد اوست و سپه‌سالار لشکر کوفه و شام است، تو او را گذاشته‌ای و با حسین که نه مملکت دارد و نه حشم و نه خزانه و نه خدم یار شده؟... هاشم گفت: ای ناکس، این دو سه روزه اختیار فانی را دولت نام نهاده‌ای و جاه بی‌اعتبار دنیای گذران را اقبال لقب داده‌ای؟... ای سمعان بیا و دیده انصاف بگشای و به نعیم باقی بهشت رغبت نموده از سر این جیفۀ از سگان واپس مانده در گذر [...] (۵۵۳)

* شهادت حبیب بن مظاهر

دو گفت‌وگو و یک تک‌گویی نمایشی در این واقعه وجود دارد. هر دوی گفت‌وگوها به قصد نمایاندن نزدیکی و دلبستگی امامع و حبیب به یکدیگر ترتیب داده شده‌اند:

حسین فرمود که تو مرا از جد و پدر یادگاری و مرا با تو انسی تمام است. مرا تنها مگذار. دیگر آن که پیر شده‌ای و پیران در مشقت مجاهدت و جهاد معذورند. حبیب گفت: ای سید و سرور و ای مهتر و بهتر، پیران مراسم حرب بهتر می‌دانند و تجربه ایشان در دقایق کارزار بیشتر است و نیز می‌خواهم که فردا مرا در زمرة کشتگان راه تو حشر کنند. (۵۵۷)

تک‌گویی نمایشی در این واقعه (همانند بسیاری وقایع دیگر) همان رجز حبیب در میدان است:

حبیب مظاهر منم مرد مرد
سری دارم از دوستان پر وفا
برانگیزم از آتش و آب گرد
دلی دارم از دشمنان پر نبرد (۵۵۷)

* شهادت حرّه

رجز حرّه نوعی تک‌گویی نمایشی است:

چون من سوی میدان شجاعت بخرامم
بگزیده مردانم اگر چند سیاهم
بس خصم که بی‌جان شود از ضرب حسامم
بستوده شاهانم اگر چند غلامم [...] (۵۵۹)

* شهادت عابس بن شیب و غلام او

گفت‌وگوهای ابتدای واقعه، میان عابس - غلامش و عابس - امامع همگی در جهت نمایاندن اخلاص و وفاداری قهرمان به امام حسین ترتیب داده شده‌اند:

[عابس] از غلام خویش شوذب پرسید که امروز با ما در چه مقامی؟ شوذب جواب داد که در رکاب تو شمشیر می‌زنم تا کشته شوم. عابس گفت: ظن من به تو همین بود. اکنون قدم پیش نه که امروز روزی است که طلب کنیم

مزد عظیم از خداوند کریم، که بعد از امروز از ما عمل نمی‌آید. غلام گفت: ای خواجه بلندهمت، چنانچه فرمودی فرصت عمر غنیمت است و هنگام احراز دولت آخرت است. (۵۶۰)

عابس پیش حسین آمد و گفت: یا ابا عبدالله به خدا سوگند که بر روی زمین هیچ کس نیست که نزد من دوست‌تر و عزیزتر باشد از تو، در این مدت خدمتی لایق نکرده‌ام و تحفه‌ای فراخور این حضرت به جناب مستطاب نیاورده... اگر اجازت فرمایی به میدان مردی علم مبارزت برافرازم و اگر قبول نمایی جان شیرین فدای تو سازم. حسین بر او آفرین کرده دستوری داد. (همان)

همچنین گفت و گویی که در میانه رزم عابس با سپاهیان ابن‌سعد رخ می‌دهد، هرچند در میانه کارزار غیرمنطقی می‌نماید، اما محملی می‌سازد که بار دیگر بر خصوصیات یادشده تأکید شود:

گفتم: ای عابس سر برهنه و تن بی‌زره خود را در دریای هیجا افکنده‌ای، از غرقاب هلاک نمی‌اندیشی؟ عابس جواب داد مضمونش این که: چو من در بحر هجرانم ز خون‌ریزی مترسانم / کسی کابش ز سر بگذشت از باران چه غم دارد؟ (۵۶۱)

* شهادت غلام امام زین‌العابدین

نقش گفت و گوها همچنان اظهار ارادت قهرمان به امام است، از همین روی گفتار قهرمان طولانی - و شبیه به تک‌گویی نمایشی - و پاسخ امام به آن مختصر است:

[غلام امام زین‌العابدین] پیش حسین آمده در زمین افتاد و گفت: «نفسی لِنفسک الفداء»، جان من فدای جان تو باد یابن رسول الله، چنان می‌بینم که از لشکر ما یکی زنده نخواهد ماند. دستوری ده تا من نیز پیش تو جان فدا کنم و خود را با عالم قرب و مقربان مقصد صدق، آشنا کنم. حسین فرمود که من تو را برای پسر خود زین‌العابدین خریده‌ام و بدو بخشیده، از او اجازت طلب. (۵۶۲)

تک‌گویی نمایشی دیگری که در این واقعه وجود دارد، رجز غلام در میدان است، که طبق عادت به صورت منظوم نقل شده است:

ای حسین ای گهر روحانی

منم آن ترک که سلطان باشم

نسخه مکرم سبجانی

گر توام هندوی حضرت خوانی [...] (۵۶۳)

* شهادت حنظله بن سعد عجلی

گفت و گوه‌های این واقعه میان حنظله و امام رد و بدل می‌شود و سؤال و جواب نخست هر یک به منزله یک تک‌گویی نمایشی در بیان گمراهی سپاه ابن‌سعد هستند. در چند سؤال و جواب سپسین به بیان ارادت حنظله به امام پرداخته شده است:

[حنظله] ندا کرد که من بر شما از عذاب قوم نوح و عقاب گروه عاد و ثمود می‌ترسم، اگر خواهید که مستحق عقوبت نشوید، دست از قتل حسین کوتاه کرده، به منازل خود بازروید. حسین گفت: یابن سعد، از این سخن بگذر که این جماعت را استعداد عذاب الهی و استحقاق عقوبات نامتناهی حاصل شده، دعوت را اجابت نخواستند و کلام خیر و فلاح و فوز و صلاح از ایشان توقع نمود که برادران صالح ما را کشته‌اند و حالا قاصد جان ما گشته؟ حنظله گفت: «صدقت یابن رسول الله» اکنون داعیه دارم که به اخوان خود ملحق گردم. حسین فرمود برو به منزلی که بهتر از دنیا و مافیها است. (۵۶۵)

* شهادت یزیدبن زیاد

دعای امامع نوعی تک‌گویی درونی است:

شاهزاده می‌فرمود که «اللهم سدد رميته و اجعل ثوابه الجنة» خدایا تیر او را به هدف صواب رسان و بهشت را ثواب و دستمزد او گردان. (همان)

* شهادت هشت تن از یاران

در پایان واقعه، اهل بیت امامع به تک‌گویی نمایشی می‌پردازند تا ارادت و وفاداری خود را به او اظهار کنند: ای نور دیده‌ی صدر مسند رسالت و ای سرور سینه‌ی شاه عرصه‌ی ولایت، هیچ اندیشه به خود راه مده و داغ ملال بر سینه بی‌کینه من، که ما زندگی خود بعد از تو نمی‌خواهیم. خواهش ما آن است که امروز در قدم تو سر بازم تا فردا در میان اهل محشر سر برافزایم. سوخته‌ی داغ عشق مودت توایم، ما را از شعله‌ی بلا چه بیم و غرقه‌ی دریای محبت توایم، ما را از سیل هلاک چه باک؟ (۵۶۸)

* شهادت عبدالله بن مسلم بن عقیل

گفت‌وگوی میان امامع و عبدالله مانند بسیاری موارد دیگر گرایش به تک‌گویی نمایشی دارد:

[عبدالله] گفت: یابن رسول الله، مرا دستوری ده تا مرکب همت به عرصه‌ی آخرت رسانم و سلام شما به مسلم عقیل رسانم. حسین گفت: ای پسر هنوز از داغ هجران مسلم برنیاسوده‌ام و پیوسته در اندوه برادران نورسیده‌ی جهان‌نادیده‌ی تو بوده‌ام. این زمان از سوز فراق خود مرا بر آتش من و شربت تلخ هجران بر بالای جام زهرآلود مصیبت پدرت به من مده. یادگار مسلم عقیل تویی، تو را الم مفارقت پدر بس است، مادرت را پیش گیر و هنوز که مجالی هست، سر خویش گیر [...] (۵۶۸-۵۶۹)

بر خلاف اکثر وقایع، در این واقعه دو تک‌گویی نمایشی از سوی دشمنان ایراد می‌شود، که هر دو در جهت نمایاندن دلاوری عبدالله است:

[سلامه‌بن قدامه] عمر سعد را گفت: ای سپهسالار، بدان که من حرب بسیار کرده‌ام و بسیاری مبارزان کاری و دلیران کارزاری دیده‌ام، به جرأت و شجاعت این جوان هاشمی کسی به نظر من درنیامده [...] (۵۷۰-۵۷۱)

رجز عبدالله در میدان، که به صورت منظوم نقل شده است، نیز نوعی تک‌گویی نمایشی است.

* شهادت جعفر بن عقیل و عبدالرحمن بن عقیل

رجز جعفر بن عقیل در میدان نوعی تک‌گویی نمایشی است:

قره‌العین عقیلم من و مولای حسین

پسر عم منست این شه و شهزاده که هست دل و جان پاک ز آرایش هر تهمت و شین

قره‌العین نبی، چشم و چراغ ثقلین... (۵۷۲)

* شهادت محمد بن عبدالله بن جعفر

نزدیک به هشتاد درصد حجم این واقعه را دو تک‌گویی نمایشی تشکیل داده است: نخست - سخنان محمد بن عبدالله برای اجازه گرفتن برای نبرد:

[محمد بن عبدالله بن جعفر] گفت: ای شهباز بلندپرواز اوج ولایت و ای عنق‌ای دلربای جان‌فزای قاف قرب و هدایت، مرا دستوری حرب ده که آرزوی من آن است و مدعای خاطر فاطم چنان است پیش از آنکه با جد پاکیزه سرشت در فضای خوش هوای بهشت طیران کنم، و به بال شهادت روی به آشیان سعادت آرم؛ چنانچه مرغ

دانه برمی‌چیند، دانه وجود این جغد صفتان ویرانه ادبار و بوم سیرتان آشیانه انکار و استکبار را به منقار کارزار از عرصه میدان برچینم. (۵۷۳)

دوم- رجز محمد در میدان:
 با شما کارزار خواهم کرد
 وز برای دل حسین علی
 تا کنم دست ظالمان کوتاه
 بر شما کار زار خواهم کرد
 جان خود را نثار خواهم کرد
 پا به حرب استوار خواهم کرد [...] (همان)

* شهادت عون بن عبدالله

بخش اعظم این واقعه را نیز دو تک‌گویی نمایشی تشکیل می‌دهد: نخست- عذرخواهی عون از امام مع و اجازه گرفتن از ایشان برای نبرد:

[عون] نزد حسین آمده عذرخواهی نمود که ای خال بزرگوار، از فراق برادر بی‌خود بودم و از حضرت شما استجازه ننمودم، حالا کرم نمایند و مرا اجازت فرمایید. (۵۷۴)

دوم- رجز عون در میدان:
 ماییم به قوت عیان‌ها
 در معرض رغبت شهادت
 چون اختر تیغ‌زن کشیده
 ای قبله طراز دین تازی
 کز خدمت تو ملول گردیم
 برخاسته از ره گمان‌ها
 بر دست نهاده نقد جان‌ها
 در دیده اهرمن سنان‌ها
 ما طایفه نیستیم از آنها
 ور زیر و زبر شوند جان‌ها (همان)

* شهادت عبدالله بن حسن با سه تن از غلامان

سه گفت‌وگوی دوطرفه در این واقعه وجود دارد: عبدالله با حسین برای اجازه گرفتن و پیش از نبرد نهایی و ابن‌سعد با یوسف بن الاحجار:

[عبدالله بن حسن] پیش عم عزیز خود آمد و گفت: ای خلاصه خاندان رسالت و امامت و نقاوه دودمان ولایت و کرامت، مرا دستوری ده که طاق فراق خویشان ندارم و بار مهاجرت ایشان را تحمل نمی‌آرم. حسین گفت: آه چگونه تو را اجازت حرب دهم و تو یادگار برادری و نزدیک من با جان شیرین برابری. (۵۷۴-۵۷۵)

دیگر گفت‌وگوهای این واقعه تک‌گویی نمایشی یا شبه‌تک‌گویی نمایشی هستند. نخستین تک‌گویی رجز عبدالله در میدان است و پس از آن گفت‌وگوی ابن‌سعد با بختری رخ می‌دهد، که پاسخ ابن‌سعد تبدیل به تک‌گویی نمایشی می‌شود:

[عمر سعد] گفت: ای بختری، جان عزیز است و عمر بی‌عوض، اگر نگریم جانی از کف او نبردمی و عمر عزیز

را وداع کردمی و اگر خواهی که راستی سخن من بدانی، اینک این پسر در میدان ایستاده و دیده انتظار به راه مبارز نهاده، برو تا دستبرد هاشمیان بینی و از درخت کارزار ایشان میوه ناکامی و بی‌فرجامی چینی [...] (۵۷۶) جز گفت‌وگوهای عبدالله با حسین که به قصد اظهار ارادت و اثبات حقانیت است، دیگر گفت‌وگوهای این واقعه در جهت نمایاندن جنگاوری عبدالله ترتیب داده شده‌اند:

پسر سعد در غضب شده، لشکر خود را دشنام می‌داد و نفرین می‌کرد. یوسف‌بن‌الاحجار اسب فرا پیش راند که یابن سعد، منشور ملک تو گرفته و علم سپهسالاری تو برافراشته‌ای، چرا خود پیش نمی‌روی و ما را نکوهش می‌کنی؟ عمر سعد جواب داد که مرا امیر جلیل، نفرموده که به خود حرب کنم، بلکه این لشکر را در فرمان من کرده تا ایشان را به حرب فرستم. (۵۷۹)

* عروسی قاسم

گفت‌وگوی میان امام و قاسم بخشی از روند واقعه هستند و نقشی جز پیشبرد واقعه ندارند:

[قاسم] گفت: ای شاهزاده دو جهان، مرا دیگر قوت مفارقت اقربا نماند و زمانه از سریر سرور و بهجتم بر خاک اندوه و مصیبت نشانده، دستوری ده تا کینه برادر بازجویم و سؤال اهل ضلال را به تیغ زبان و زبان سنان پاسخ گویم. حسین گفت: ای جان عم، تو مرا از برادر یادگاری و در این صحرا انیس دل فگاری، من تو را چگونه اجازت دهم و داغ فراق تو بر سینه پر غم نهم؟ (۵۸۲)

گفت‌وگوی قاسم با عروس، علاوه بر پیشبرد واقعه، دارای تأثیر عاطفی است و خواننده را برای واقعه سپسین آماده می‌کند:

عروس دامنش بگرفت و گفت که ای قاسم، چه خیال داری و عزیمت کجا می‌کنی؟

بگو کز بر من چرا می‌روی؟

مرا می‌گذاری کجا می‌روی؟

قاسم گفت: ای نور دیده، عزم میدان دارم و همت بر دفع دشمنان می‌گمارم. دامنم بگذار که عروسی و دامادی ما با قیامت افتاد:

غباری بردمید از راه بیداد

شبیخون کرد بر نسرين و شمشاد (۵۸۳)

* شهادت قاسم

قاسم دو بار به تک‌گویی نمایشی می‌پردازد: نخست - رجز او در میدان:

دل خریدار جاه خواهم کرد

با اساس و لباس دامادی

جان شکرریز شاه خواهم کرد

عزم ترتیب راه خواهم کرد (۵۸۴)

دوم - سرزنش عمر سعد به خاطر تشنه گذاشتن امام و خانواده او:

قاسم در برابر قلب لشکر آمد و عمر سعد را آواز داد که ای جفاکار بی‌وفا و ای تیره‌روزگار دور از صفا، بسی برادران و هواداران حسین را شهید کردی و از خویشان و اقربای وی دمار برآوردی. اندک جمعی پریشان‌حال

مانده‌اند، هیچ وقت نیامد که دست از ما بداری و با این مدبران روی به کوفه آری و ما را به این تشنگی و بی‌برگی بگذاری و از آنچه کرده‌ای پشیمان گردی؟ (۵۸۵)

بسیاری از گفت‌وگوها در این واقعه به صورت منظوم نقل شده‌اند، به ویژه گفت‌وگوهای عاطفی میان قاسم و عروس او، که انتخابی هستند از ابیات مناسب و تأثیرگذار، از شعرایی چون سلمان ساوجی و جامی. گفت‌وگوهای عمر سعد با سپاهیان خود (به ویژه گفت‌وگوی او با ازرق) نیز بسیار تأثیرگذار هستند و عمر سعد، بر خلاف انتظار، به ستایش دلاوری و جنگاوری قاسم می‌پردازد:

عمر سعد بانگ بر او زد که ای مدبر، زبانت لال باد، این پسر حسن مجتبیع است و نبیره حضرت مصطفی است و فرزند فرزند شیر خداست، به خدای اگر ضرورت تشنگی و درماندگی نبودی او را عار آمدی با ما سخن گفتن. برو و بهانه میار تا نزد یزید محترم و پیش پسر زیاد محتشم گردی. (۵۸۸)

* شهادت ابوبکر بن علی

گفت‌وگوی میان ابوبکر و حسینعلی دل‌بستگی آن دو و ارادت ابوبکر را آشکار می‌کند:
[ابوبکر] گفت: ای برادر مرا دستوری ده تا کینه خویشان از این بدکیشان بازخواهم. حسینعلی فرمود که آه شما یک یک می‌روید و مرا به که می‌گذارید؟ ابوبکر گفت: ای برادر، مدتی است که می‌خواهم که تحفه‌ای به خدمت آرم و ندانستم که چه تحفه‌ای که لایق این حضرت باشد؟ امروز می‌بینم که هیچ هدیه‌ای لایق‌تر از جان نیست [...] (۵۹۵)
رجز ابوبکر در میدان، که به نظم نقل شده است، تک‌گویی نمایشی است:

شاه و برادر من است اختر آسمان دین

لأله روضة صفا گلبن باغ اصطفی

مهتر و بهتر زمان قبله قدوه زمین

چشم و چراغ مصطفی میر و امام راستین (همان)

* شهادت عمر بن علی

رجز عمر در میدان تک‌گویی نمایشی است:

ما عافیت نثار ره درد کرده‌ایم

زین بحر آبگون چو کسی آب خوش نخورد

جان را به من یزید عدم فرد کرده‌ایم

دل را ز آبخورد جهان سرد کرده‌ایم (۵۹۷)

* شهادت عثمان بن علی

رجز عثمان در میدان تک‌گویی نمایشی است:

آمده عثمان به جنگ تیغ یمان در یمین

شامی مدبر چرا تیغ کسد بر حسین

خورده به قتل شما پیش برادر یمین

نیست دلش را مگر دیده انصاف‌بین؟ (۵۹۷)

* شهادت عون بن علی

گفت‌وگوهای این واقعه، میان عون و امام، نشانه شجاعت و جنگاوری عون هستند:

[عون] گفت: ای برادر، مرا صرفه نیست که مبارز طلبم که در آن تأخیر و توقفی می‌رود و من در قتل اعادی تعجیل دارم. اجزاتی فرمای و اجزاتی ارزانی دار. حسین گفت: ای برادر، لشکر دشمن بسیار است و مخالف ما از پیاده و سوار بی‌شمار. عون جواب داد که یابن رسول الله، شیر را از هجوم روباه اندیشه در ضمیر نگذرد و شهباز را از بسیاری کبک، ترسی روی ننماید. (۵۹۸)

* شهادت جعفر بن علی و عبدالله بن علی

عبدالله برای رفتن به مبارزه با امامع سخن می‌گوید و صحبت او تک‌گویی نمایشی است:
عبدالله... نزد شاهزاده دو جهان آمد و به زبان حال می‌گفت:

ای غمت تخم شادمانی‌ها
می‌روم کوه‌های غم بر دل
وصل تو اصل کامرانی‌ها
می‌برم از درت گرانی‌ها

ای طاقتم برادر از فراق برادران طاق شده و تنم در میدان هجران پیمانل خیل فراق گشته، شرف اجازتم ارزانی دار. (۶۰۰)

* شهادت عباس بن علی

در این واقعه عباس دو بار رجز می‌خواند، که تک‌گویی نمایشی است:

عباس علی است شیر غازی
آورده به زیر ران و در دست
سر می‌بازم مگر که یابم
بر آل نبی سپه کشیدن

از بیشه خسرو حجازی

آب یمنی و باد تازی

نزدیک خدای سرفرازی

کاریست که نیست کار بازی (۶۰۳)

همچنین سخنان حسین با سپاه ابن‌سعد و سخنان عباس با محافظان فرات نیز تک‌گویی‌های نمایشی هستند:
عباس گفت: ای قوم، شما مسلمانید یا کافر؟ گفتند: ما مسلمانیم. عباس فرمود که در مسلمانی کجا روا باشد که سگ و خوک و دد و دام و چرنده و پرنده، همه از این آب می‌خورند و شما فرزندان مصطفی را و جگرگوشگان فاطمه زهرا را محروم می‌سازید و از این آب منع می‌کنید؟ از تشنگی قیامت اندیشه نمایید و از خجالت و ندامت آن روز یاد آرید. (همان)

* شهادت علی اکبر

قهرمان واقعه چهار تک‌گویی نمایشی دارد:

۱. اجازه طلبیدن برای نبرد و اظهار ارادت و وفاداری:

[علی اکبر] گفت: ای پدر هرگز مباد که من یک روز و یک ساعت بی تو در جهان باشم. روا مدار که مرا در میان ظالمان بگذاری، چندان حرب خود را توقف دار که من جان در قدمت ببازم و دل پر خون خود را از غصه این

دونان پردازم. (۶۰۵)
۲ و ۳. رجز در میدان:
ساقی کوثر آب می‌خواهد
بچه شیر در طریق خطر
کیست آن کو ز فرط بی‌نمکی
میر مجلس شراب می‌خواهد
راه آب از کلاب می‌خواهد
دل زهرا کباب می‌خواهد؟ (۶۰۸)

۴. وصف چگونگی صحنه‌ای از بهشت که دیده است:
«یا ابتاه» می‌بینم درهای آسمان گشاده است و حوران، جام‌های شربت بر دست نهاده، مرا اشارت می‌کنند که بیا.
(۶۰۹)

همچنین در این واقعه یک گفت‌وگوی قالبی (شکایت علی اکبر از تشنگی و پاسخ امام که به زودی در بهشت سیراب خواهی شد) وجود دارد:
پیش پدر آمد و فریاد العطش برداشت، حسین فرمود: ای جان پدر، غم مخور که دم‌به‌دم از حوض کوثر سیراب خواهی شد. (همان)
گفت‌وگوی ابن‌سعد و طارق بی‌تأثیر است.

* شهادت علی‌اصغر
سخنان امام در گفت‌وگو با لشکر ابن‌سعد تبدیل به تک‌گویی نمایشی شده است:
ای قوم، اگر به زعم شما من گناه کرده‌ام، این طفل باری هیچ گناهی ندارد وی را یک جرعه آب دهید که از غایت تشنگی شیر در پستان مادرش نمانده. (۶۱۴)

* شهادت امام حسین
در گفت‌وگوهای این واقعه وجود اشخاصی جز امام بسیار کم‌رنگ است، مگر شمر از ضدقهرمانان. گویا نویسنده از طریق نقل سخنان امام و شمر، محوریت این دو تن را در دو سوی قهرمان و ضدقهرمان نمایش داده است. با این وجود همچنان آنچه از شمر نقل شده است بسیار اندک است، و امام چندین تک‌گویی نمایشی دارد:
ای قوم بترسید از خدای که شب برد و روز آرد و بمیراند و زنده گرداند و روزی دهد و جان ستاند. اگر بدین خدای اقرار دارید و به رسولش محمد مصطفی - صلی الله علیه و سلم - که جد من است ایمان آورده‌اید، بر من ستم مکنید و بیداد روا مدارید و براندیشید از آنکه فردا در عرصات، جد و پدر و مادر من بر شما خصمی کنند و شما را از حوض کوثر آب ندهند [...] (۶۱۷-۶۱۸)

همچنین رجز امام در میدان نوعی تک‌گویی نمایشی است:

جد من خیرالوری فاضل‌ترین انبیاست
منقبت‌های پدر گر بر شمارم دور نیست
مادرم خیرالنسا فرزند خاص مصطفی
آفتاب اوج عزت، شمع جمع اصفیاست
درّ درج لافتی و بدر برج هل اتی ست

بر کمال او کلام بضعه منی گواست (۶۱۷)

دریافت‌های پژوهش

آنگونه که پیداست، کاشفی در پرداخت گفت‌وگوها از تمامی امکانات خود بهره می‌برد. در گفت‌وگوها انواع صور خیال به چشم می‌آید و آنچه بیش از هر صنعتی در کار کاشفی چشمگیر است، استفاده از انواع سجع است: گفتند: یابن رسول‌الله، هزار جان ما فدای خاک پای تو باد که تو سپهر ولایت را ماهی و مسند امامت را پادشاهی. □...□ ای ریحان روضه رسالت و ای یاسمن گلشن جلالت، ما را از بوستان وصال خود به خارستان فراق حواله مکن که اگر همه عالم پر گل و گلزار است با خارخار عشق جمالت، آنها همه در نظر ما خوار است.

در بسیاری از موارد گفت‌وگوها صورت منظوم دارند، و این کار به تداوم و تأثیرگذاری بیشتر آنها کمک کرده است. رجزهای قهرمانان در میدان نبرد، که نوعی تک‌گویی نمایشی به شمار می‌آیند، همیشه منظوم هستند. البته مؤلف در این موارد دقت داشته است که تا جای ممکن از نقل اشعار عربی پرهیز کند، تا مخاطبان ناآشنا با زبان عربی از کتاب زده نشوند، و تنها در برخی موارد خاص برخی از ابیات رجزها را به عربی نقل کرده است.

توجه به کاربرد اولیه و اصلی روضه‌الشهداء، که احتمالاً کاشفی خود از آن آگاه بوده است، اهمیت گفت‌وگو در این کتاب را آشکارتر می‌سازد. آنچه در کار روضه‌خوانی سودمند است، نه صحنه‌پردازی و روایت که نقل گفت‌وگوهای پرشور و تک‌گویی‌های مسکت است. کاشفی با توجه به این نیاز به گفت‌وگو اهمیت بسیار داده است. برخی از خصوصیات گفت‌وگوهای او از این قرارند:

۱. تک‌گویی‌های نمایشی غالباً از سوی قهرمانان داستان ادا می‌شوند، و این فرصت را در اختیار آنان می‌گذارند که حقانیت خود را نمایان سازند؛

۲. تک‌گویی‌هایی که از سوی ضدقهرمانان بیان می‌شوند نیز وظیفه‌ای جز ستایش قهرمانان یا بیان حقانیت آنان ندارند؛

۳. رجز، که نوعی تک‌گویی به شمار می‌آید، همیشه از سوی قهرمانان ادا می‌شود؛

۴. گفت‌وگوی میان قهرمانان صورتی کلیشه‌ای دارد، که معمولاً تشکیل شده است از اظهار ارادت یکی از یاران به امام و پس از آن اظهار محبت امام به او.

۵. گفت‌وگوی میان قهرمانان (و گاه گفت‌وگوی ضدقهرمانان) در بسیاری از موارد تبدیل به دو (یا چند) تک‌گویی نمایشی می‌شود، به این صورت که اگرچه دو تن در حال سخن گفتن هستند، اما طول کلام هر یک آنقدر زیاد می‌شود که گویی مخاطب او ساکت است و یا حضور ندارد، و او به تنهایی در حال سخن گفتن است.

۶. موقعیت برخی از گفت‌وگوها چندان منطقی نمی‌نماید و نویسنده از هر موقعیتی، که عادتاً در آن گفت‌وگویی صورت نمی‌گیرد، برای ایجاد گفت‌وگو استفاده کرده است.

عکس‌العمل ضدقهرمانان به تک‌گویی‌های قهرمانان، غالباً تحت تأثیر نویسنده و در بسیاری از موارد دور از انتظار است. هنگامی که قهرمانان، لشکر ابن‌سعد را مورد خطاب قرار می‌دهند و آنان را به خاطر نبرد با امام حسین سرزنش می‌کنند، آنان منقلب یا شرمسار می‌شوند؛ حال آنکه رفتار سپسین آنها (ادامه دادن به نبرد) با این حالت تناسبی ندارد. به نظر می‌رسد که این عکس‌العمل را نویسنده بر ضدقهرمانان تحمیل کرده باشد، تا از این طریق آنان را هم از بر حق بودن قهرمانان آگاه نشان دهد.

منابع

۱. بلکر، اروین آر (۱۳۸۸) عناصر فیلمنامه نویسی، ترجمه محمد گذرآبادی. تهران: هرمس
۲. حیاتی، زهرا (۱۳۸۴) گفتگوی دراماتیک در منظومه خسرو و شیرین: «سریر سخن» مجموعه مقالات دومین همایش

پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی»، گردآوری: حسن ذوالفقاری، تهران: دانش پژوهان آینده‌ساز ۳. دبیران، حکیمه و علی تسنیمی (۱۳۸۷). «کاشفی و نقد و بررسی روضه الشهداء». فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۵، ش ۲۰: ص ۲۵-۴۲.

۴. صافی، حسین (۱۳۸۸) داستان از این قرار بود، تهران: رخ داد نو
۵. گروهی از تاریخ‌پژوهان (۱۳۹۳) تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء علیه السلام، زیر نظر حجة الاسلام و المسلمین استاد مهدی پیشوایی، ج ۲، ج ۱۲، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۳). دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، [با همکاری] سید محمود طباطبایی نژاد و سید روح‌الله سید طبایی، ترجمه عبدالهادی مسعودی [و دیگران]، ج ۱، ج ۷، قم: دارالحدیث.
۷. مک‌کی، رابرت (۱۳۹۰) داستان، ساختار، سبک و اصول فیلمنامه‌نویسی. ترجمه محمد گذرآبادی. تهران: هرمس
۸. میرصادقی، جمال (۱۳۶۷). عناصر داستان. تهران: شفا.
۹. واعظ کاشفی، حسین (۱۳۹۰). روضه الشهداء. تصحیح: حسن ذوالفقاری، علی تسنیمی، با همکاری صبا واصفی. تهران: معین، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی.

